

نگرشی انتقادی و تحلیلی بر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ (جمع دیه و خسارت)*

عباس کریمی**

استاد گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران،

ایران

حسن بادینی

دانشیار گروه حقوق خصوصی و اسلامی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران،

تهران، ایران

محمدهادی جواهر کلام

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی،

تهران، ایران

چکیده

در این مقاله، تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. با هدف تعیین قلمرو آن و مطالبه خسارت‌های مالی و غیرمالی ناشی از صدمات بدنی، در کنار دیه، نقد و تحلیل شده است. نتیجه حاصله این بود که دیه صرفاً اتلاف نفس یا عضو یا منافع را جبران می‌کند و خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از آسیب بدنی از شمول دیه خارج بوده و براساس قواعد عمومی ضمان قهری و مستقل از دیه قابل جبران است، خواه میزان آنها از دیه بیشتر یا کمتر باشد. بنابراین، حکم مقرر در تبصره ۲ ماده یادشده مبنی بر عدم قابلیت مطالبه منافع ممکن‌الحصول و خسارت معنوی در کنار دیه و تعزیرات منصوص قابل انتقاد است و اصلاح آن ضروری می‌نماید. در وضعیت فعلی، رویه قضایی می‌تواند اطلاق حکم مقرر در این ماده را به خسارت‌های معمول و متعارف حمل کند و زیان معنوی و منافع ممکن‌الحصول غیرمعمول را در کنار دیه قابل جبران بشمارد.

واژگان کلیدی: جمع دیه و خسارت، خسارت بدنی، خسارت مادی، خسارت معنوی، دیه.

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری تخصصی نویسنده سوم تحت عنوان «مبانی جبران خسارت‌های بدنی» با راهنمایی دکتر عباس کریمی و مشاوره دکتر حسن بادینی و دکتر مرتضی عادل در دانشگاه تهران است.

Email: Abkarimi@ut.ac.ir

** نویسنده مسئول

تاریخ دریافت: ۲۲ اسفند ۱۳۹۷، تاریخ تصویب: ۲۷ شهریور ۱۴۰۰

DOI: 10.22059/JLQ.2022.277071.1007184

© University of Tehran

۱. مقدمه

در صدمات جسمانی، اعم از ضرب، جرح، شکستگی و فوت، امکان جمع دیه و خسارت‌های مادی (مانند هزینه‌های معالجه و درمان، خسارت از کارافتادگی، از دست دادن درآمد زیان‌دیده و هزینه کفن و دفن وی) و زیان‌های معنوی (مانند درد و رنج جسمی و روحی، زوال زیبایی و محرومیت از لذت‌ها) که در اثر خسارات بدنی پدید می‌آیند، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی مباحث گوناگونی را در نوشته‌های فقهی و حقوقی و آرای قضایی مطرح ساخته است؛ به‌گونه‌ای که دو نظریه عمده در این زمینه ارائه شده است: ۱. دیه تمام زیان‌های مالی و غیرمالی ناشی از خسارت بدنی را جبران می‌کند و در کنار دیه، مطالبه خسارت دیگر امکان‌پذیر نیست؛ ۲. چنانچه زیان‌های مادی و معنوی ناشی از خسارت بدنی مازاد بر دیه باشد، بخش مازاد در کنار دیه قابل مطالبه است (برای دیدن سایر دیدگاه‌ها و نقد و بررسی آنها، رک: جواهرکلام، ۱۳۹۸: ۲۰۲-۱۷۳؛ جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۲۵۷-۲۳۲). هر دو نظریه نیز در رویه قضایی به‌ویژه در آرای اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۱ انعکاس یافته و به‌خصوص در دهه نود این اختلاف در دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر به اوج خود رسیده بود.

در این فضا، قانونگذار در قوانین جدید مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری درصدد رفع اختلاف‌نظرهای موجود و ایجاد رویه واحد برآمد. ماده ۳-۴۱۲ لایحه قانون مجازات اسلامی و ماده ۴۵۶ این لایحه که در سال ۱۳۸۸ به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی رسید، خسارت مازاد بر دیه را اختصاص به هزینه‌های معالجه داده و در تأیید دیدگاه اخیر گفته بود: «هر گاه هزینه‌های متعارف معالجه مجنی علیه بیش از دیه باشد، علاوه بر دیه، خسارت مازاد نیز باید از باب قاعده لاضرر با اخذ نظر کارشناس و با حکم دادگاه تعیین و بدون رعایت مواعد مقرر برای پرداخت دیه، توسط مرتکب پرداخت گردد. در این مورد تفاوتی میان جنایت خطای محض، شبه عمدی و عمدی موجب دیه نیست». همچنین، در

۱. در رأی اصراری شماره ۱۰۴ - ۱۳۶۸/۹/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور آمده است: «حکم تجدیدنظر خواسته و استدلال دادگاه مخدوش است، زیرا ادعای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر اثر ضربه مغزی و شکستگی استخوان جمجمه... در دادگاه کیفری مطرح و رسیدگی شده و دادگاه در حکم خود مقدار دیه را بر طبق قانون معین نموده است. بنابراین، دعوی ضرر و زیان وارده... بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز می‌باشد...». در مقابل، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۶ ردیف ۳۶/۷۴ مورخ ۱۳۷۵/۴/۵ چنین نظر داده است: «به دلالت اوراق محاکماتی عمل ارتكابی خواندگان ایراد ضرب عمدی منتهی به شکستگی استخوان ساق پای مجنی علیه است که علاوه بر صدور حکم دیه در حق مجنی علیه، به جهت تفویض قوای کاری خواهان دادگاه خواندگان را به پرداخت ضرر و زیان محکوم نموده است. نظر به اینکه از احکام مربوط به دیات و فحوی مواد قانون راجع به دیات نفی جبران سایر خسارات وارده به مجنی علیه استنباط نمی‌شود و با عنایت به اینکه منظور از خسارت و ضرر و زیان وارده همان خسارت و ضرر و زیان متداول عرفی می‌باشد، لذا مستفاد از مواد ۱ و ۲ و ۳ ق.م.م. و با التفات به قاعده کلی لاضرر و همچنین قاعده تسبیب و اتلاف، لزوم جبران این‌گونه خسارات بلاشکال است...».

تبصره ۲ ماده ۱۴ لایحه آیین دادرسی کیفری آمده بود: «هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا براساس سایر ادله قابل مطالبه است». با وجود این، شورای محترم نگهبان هر دو مقرر را خلاف شرع تشخیص داد و هر دو حکم از متن نهایی قانون حذف شد. در نهایت، در مقام تأمین نظر شورای نگهبان، تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۹۲ به این صورت تصویب شد: «...مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی، شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود».

این حکم مبهم، تردیدها و پرسش‌های فراوانی را فرا روی مجریان قانون و دکترین حقوقی گشوده است و این سؤال را مطرح می‌سازد که چرا در فرضی که دیه تعیین می‌شود، خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از صدمات بدنی قابل مطالبه نیست؟ آیا این حکم مطلق است یا می‌توان بین اقسام مختلف ضرر معنوی و منافع ممکن‌الحصول قائل به تفکیک شد و تفسیر تازه‌ای از آن به دست داد؟ آیا در مواردی که دیه تعیین می‌شود، زیان‌دیده می‌تواند خسارت مادی ناشی از صدمه بدنی را مطالبه کند؟ اساساً موضوع و فلسفه تشریح دیه چیست و دیه کدام‌یک از خسارات را پوشش می‌دهد و آیا جمع دیه و خسارت با مبانی فقهی مغایرت دارد؟ در فرض عدم مغایرت، چه نوع خسارت‌هایی با دیه قابل جمع هستند؟

افزون بر این بحث، تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. ابهام تازه‌ای برای نظام حقوقی ایجاد کرده و آن، عدم امکان جمع تعزیرات منصوص شرعی با خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول است. افزون بر اینکه مفهوم و مصادیق تعزیرات منصوص شرعی ابهام دارد و نیازمند مطالعه است، امکان جمع آن با سایر خسارت‌ها نیز باید معلوم شود.

پاسخ به پرسش‌های مزبور و رفع ابهام و تردید از تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. و روشن ساختن زوایای تاریک حکم مقرر در این تبصره به‌ویژه برای رویه قضایی و حمایت از زیان‌دیدگان صدمات بدنی ضروری به نظر می‌رسد. از این رو، جمع دیه و خسارت‌های مادی و معنوی و نیز جمع تعزیرات منصوص و خسارات دیگر با رویکردی تحلیلی و انتقادی بر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون پیش‌گفته مطالعه می‌شود.

۲. جمع دیه و زیان‌های مادی

برای آنکه ببینیم آیا زیان‌دیده می‌تواند در کنار دیه، زیان‌های مادی ناشی از خسارت بدنی را هم مطالبه کند، ابتدا رویکرد تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. و انتقادهای وارد بر آن بیان می‌شود؛ سپس به موضوع و قلمرو دیه و فلسفه تشریح آن پرداخته شده و در نهایت، سعی می‌شود تفسیر تازه‌ای از حکم مقرر در تبصره یادشده ارائه شود.

۲.۱. رویکرد تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و انتقاد از آن

تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. در حکمی جدید، جمع دیه و منافع ممکن‌الحصول را ممنوع اعلام کرده است (برای بحث بیشتر، رک: جواهرکلام، ۱۴۰۰:ق:۳۱۴-۳۱۳). این دیدگاه بر این مبنا استوار است که پرداخت دیه، تمام زیان‌های مالی از جمله منافع ممکن‌الحصول ناشی از خسارت بدنی را جبران می‌کند. به عبارت دیگر، شارع مقدس در تعیین دیه، هزینه‌های درمان و از دست دادن درآمد و نظایر آن را لحاظ کرده است. بنابراین، زیان‌دیده نمی‌تواند برای صدمه بدنی، افزون‌بر دیه، مخارج معالجه و منافع ممکن‌الحصول ناشی از سلب یا کم شدن قدرت کار کردن را هم مطالبه کند، زیرا شارع در ادله مربوط به دیه در مقام بیان بوده و صرفاً به پرداخت دیه تصریح کرده و در خصوص پرداخت مالی مازاد بر دیه سکوت کرده است. از این سکوت در مقام بیان فهمیده می‌شود که از نظر شارع افزون‌بر دیه، هیچ مبلغ دیگری قابل مطالبه نیست (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷:ق: ۱۳۵-۱۳۸؛ روحانی، ۱۳۹۲: ۲۸۸-۲۸۹، ۳۱۷؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹:ق: ۲۶۹ و ۲۴۹؛ تبریزی، بی‌تا: ۴۱۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷:ق: ۳۳۵-۳۳۷؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۶:ق: ۱۸۳؛ گرجی، ۱۳۸۰: ۵۲؛ نیز رک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳:ق: ۳۵۷-۳۵۸؛ شفیعی سروستانی و همکاران، ۱۳۷۶: ۳۰۸). بر این دیدگاه که دیه را شامل تمام خسارت‌های مالی از جمله منافع ممکن‌الحصول می‌داند، انتقادهای جدی به شرح زیر وارد است:

۱. ادله باب دیات در خصوص جبران خسارات وارده، در کنار دیه و افزون‌بر آن، ساکت نیست؛ بلکه مطابق برخی از روایات معتبر (موسوم به معتبره غیاث)، «در جنایات کمتر از سمحاق اجرت طبیب باید پرداخت گردد» (کلینی، ۱۴۲۹:ق: ۵۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷:ق: ۱۷۰ و ۲۹۳؛ اصفهانی، ۱۴۰۴:ق: ۱۹۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹:ق: ۲۸۳ و ۳۹۶؛ اصفهانی، ۱۴۰۶:ق: ۱۴؛ ج: ۳۴۷، ج: ۱۶؛ ۶۲۹؛ برای ملاحظه روایت‌های دیگری در این زمینه، رک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳:ق: ۳۳۶-۳۳۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹:ق: ۱۴۲-۱۴۳). مراد از این روایت آن است که در جنایات کمتر از سمحاق، جانی فقط باید اجرت طبیب را بدهد و پرداخت دیه لازم نیست، ولی در جنایات سمحاق و بیشتر از آن، افزون‌بر اجرت طبیب باید دیه نیز پرداخت گردد (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳:ق: ۳۴۵-۳۴۳؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷:ق: ۱۳۶-۱۳۷؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹:ق: ۱۵۰-۱۴۹؛ نیز رک: صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷:ق: ۳۳۷-۳۳۵). البته برخی فقها بر این روایت ایراد گرفته‌اند که با اخبار دیگری که برای جنایات کمتر از سمحاق (حارصه، دامیه و باضعه) دیه تعیین کرده، معارض است (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷:ق: ۱۳۶). اما در رد این ایراد به درستی گفته شده است که روایت پیش‌گفته در جنایات کمتر از سمحاق دو مدلول دارد: اولاً جانی باید اجرت طبیب را بپردازد و ثانیاً تکلیفی به پرداخت دیه ندارد. روایات دیگر که برای جنایات مادون سمحاق دیه تعیین کرده‌اند، با مدلول دوم روایت معارض است و مدلول نخست آن بدون معارض باقی می‌ماند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳:ق: ۳۴۵ و ۳۳۵؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹:ق: ۱۵۱ و ۱۴۲؛ و برای

۱. «عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: مَا دُونَ السَّمْحَاقِ أَجْرُ الطَّبِيبِ؛ «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)، قَالَ: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مَا دُونَ لِسَمْحَاقِ أَجْرُ الطَّبِيبِ سِوَى الدِّيَةِ»».

تفصیل بحث، ر.ک.: جواهرکلام، ۱۴۰۰ق: ۲۲۹-۲۲۸ و ۲۶۹-۲۶۸). نظر به اینکه اجرت طبیب خصوصیتی ندارد، با عنایت به روایت یادشده، عامل زیان باید در کنار دیه، سایر مخارج پزشکی و نیز خسارت‌های مالی دیگر را جبران کند.

۲. بر فرض بپذیریم که ادله باب دیات نسبت به جبران خسارات علاوه بر دیه از قبیل هزینه درمان و از کارافتادگی ساکت است، این سکوت شاید به این دلیل بوده که این‌گونه هزینه‌ها و خسارات در آن زمان ناچیز و اندک بوده است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۱۶۸، ۱۶۵، ۱۴۶ و ۱۴۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ۳۳۴، ۳۴۰ و ۳۶۰؛ بابایی، ۱۳۸۹: ۱۵؛ نقیبه، ۱۳۸۶: ۱۷۷-۱۷۶؛ کاظمی، ۱۳۹۵: ۶۵۲). در حقیقت، در زمان صدر اسلام، وسایل و ابزارهای لازم برای درمان و معالجه بسیار ساده و ابتدایی بوده و هزینه چندانی به زیان‌دیده تحمیل نمی‌کرده است. اما پیشرفت علم پزشکی و قابلیت درمان بسیاری از بیماری‌ها و جراحی‌ها که در آن زمان لاعلاج بوده، سبب افزایش چشمگیر هزینه‌های پزشکی شده است. همچنین افراد در عصر صدر اسلام دارای دانش‌ها و تخصص‌های ویژه‌ای، آنچنان که امروزه می‌بینیم، نبوده‌اند. به همین دلیل، خسارت از کارافتادگی و محرومیت از اشتغال در آن دوران چندان مطرح نبوده است. ولی امروزه تخصص و مهارت انسان‌ها مهم‌ترین سرمایه آنها را تشکیل می‌دهد. در حقیقت، مخارج پزشکی و درمان و نیز تفاوت سطح تخصص و درآمد افراد، امروزه به‌حدی است که دیه در برابر آن ناچیز می‌نماید و این اعتقاد که شارع مقدس در آن زمان تمام این هزینه‌ها و خسارات را در دیه لحاظ کرده است، غیرمنطقی می‌نماید.

۳. ایراد مهم دیگر وارد بر این نظریه، آنکه طرفداران دیدگاه مزبور، شمول دیه بر تمام زیان‌های مالی و معنوی ناشی از آسیب بدنی را مفروض دانسته‌اند؛ درحالی‌که این خود عین مدعاست و نیاز به اثبات دارد. همچنین در قسمت بعد نادرستی این تحلیل نشان داده خواهد شد.

۲.۲. موضوع و فلسفه تشریح دیه

تعیین موضوع دیه و انواع خسارت‌های بدنی از این حیث که نشان می‌دهد در فقه اسلام دیه برای جبران کدام‌یک از انواع خسارات بدنی وضع شده است، اهمیت اساسی دارد. برای تعیین اینکه موضوع دیه چیست و چه نوع خسارات بدنی را پوشش می‌دهد، باید بین «خسارت وارد بر بدن» و «خسارت‌های ناشی از آسیب به بدن» تفاوت گذارد: خسارت وارد به بدن آن دسته از آسیب‌ها یا صدماتی هستند که به جسم انسان وارد می‌شوند و سبب فوت، جراحت، شکستگی و زوال منافع می‌شوند. این دسته از خسارت‌ها را می‌توان «خسارت بدنی به معنای

خاص» یا به طور خلاصه، «خسارت بدنی» نامید.^۱ در مقابل، خسارت‌های ناشی از آسیب به بدن، آن دسته از زیان‌های مادی یا معنوی هستند که در اثر خسارت بدنی به معنای خاص، پدید می‌آیند. این گروه از خسارت‌های بدنی را می‌توان «زیان‌های مادی و معنوی ناشی از خسارت بدنی» نام نهاد. برای نمونه، اگر شخصی استخوان پای دیگری را بشکند یا دست او را قطع کند، نقص استخوان یا قطع دست، «خسارت وارد بر بدن» یا «صدمه و آسیب بدنی» یا «خسارت بدنی به معنای خاص» است، زیرا نتیجه فعل عامل زیان ایجاد خسارتی در بدن زیان‌دیده است. اما همین قطع دست یا شکستن پا می‌تواند خسارت مالی یا غیرمالی متعددی در پی داشته باشد. برای نمونه، زیان‌دیده باید برای درمان آنها مخارج پزشکی صرف کند یا ممکن است مدتی نتواند کار کند و درآمد خود را از دست بدهد یا دچار صدمات روحی و حتی اختلال‌های روانی شود. این‌گونه زیان‌ها خسارت «مادی» یا «معنوی» ناشی از خسارت بدنی هستند. پس، در خسارت بدنی، خسارتی که به خود نفس یا عضو وارد می‌شود و خسارت مادی یا معنوی که در اثر صدمه به عضو یا نفس به‌بار می‌آید، از یکدیگر قابل تمییزند.

افزون بر آن، خسارت بدنی را نباید به زیان‌های مالی و معنوی ناشی از صدمه جسمانی محدود کرد، بلکه صرف اتلاف نفس یا عضو یا منافع به‌خودی‌خود ضرر به حساب می‌آید. از همین روست که بسیاری از فرهنگ‌نویسان و واژه‌شناسان همانند فقها و حقوقدانان، صدمه به جان و اتلاف نفس یا ایراد جرح به بدن را ضرر محسوب کرده‌اند (حسینی مراغی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۳۰۹؛ «و أما البدن: فلا ريب في كون ما يوجب منقصة في عينه و منفعة أو هيئته المتعارفة ضرا و إضرارا، سواء كان بجرح أو قطع أو إحدات مرض أو ازدياده أو بطؤ برئه، و كذا ما يوجب حدوث ألم فيه مناف للطبيعة»؛ ج ۲: ۴۳۴؛ خوانساری، ۱۳۷۳: ۱۹۹؛ «أَنَّ الضَّرَّ عبارة عن فوت ما يجده الإنسان من نفسه و عرضه و ماله و جوارحه فإذا نقص ماله و طرف من أطرافه بالاتلاف أو التلف أو زهق روحه أو هتك عرضه بالاختيار أو بدونه يقال إنه تضرر به بل يعد عرفا عدم النفع بعد تمامية المقضى له من الضَّرر أيضا»؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۳۸۰؛ «يظهر من تتبع موارد استعمال هذا اللفظ (الضرر): أنه عبارة عن النقص في النفس، أو العرض، أو المال، و ما شاكل من مواهب الحياة»؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۰۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق: ۵۵؛ «و الذي نجده من ارتكازنا الحاصل من تتبع موارد استعمال هذه الكلمة ان معناها هو فقد كل ما نجده و ننتفع به من مواهب الحيات من نفس أو مال أو عرض أو غير ذلك»؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ش ۸۹۱۸؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۹۸؛ امامی، ۱۳۸۵: ۵۷۶-۵۷۵). افزون بر آن، همچنان‌که فقیهان و استادان حقوق گفته‌اند، خسارت یا ضرر حقیقت عرفی دارد (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۸: ۳۸۰؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ۳۴۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۴۲؛ صفایی و رحیمی،

۱. ماده ۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، خسارت بدنی را در معنای خاص آن استعمال کرده و در تعریف آن مقرر داشته است: «هر نوع ديه یا ارش ناشی از هر نوع صدمه به بدن مانند شکستگی، نقص و ازکارافتادگی عضو اعم از جزئی یا کلی - موقت یا دائم، ديه فوت و هزینه معالجه...». بر این اساس، هر نوع صدمه که به بدن فرد وارد می‌شود و سبب فوت یا شکستگی یا نقص عضو و یا ازکارافتادگی عضو گردد (که به آن ديه یا ارش تعلق می‌گیرد)، خسارت بدنی گفته می‌شود؛ هرچند قسمت اخیر این ماده هزینه معالجه را نیز خسارت بدنی نامیده، درحالی‌که این قسم از خسارت، در حقیقت زیان مالی ناشی از صدمه بدنی است.

۱۳۹۶: ۹۷)، نه حقیقت شرعی یا متشرعه، و عرف نیز از بین بردن نفس یا عضو و یا منافع عضو را ضرر به‌شمار می‌آورد.

به نظر می‌رسد در فقه اسلام، دیه صرفاً برای جبران خسارت بدنی به معنای خاص (اتلاف نفس یا عضو یا منافع) پیش‌بینی شده است و از سایر خسارت‌های ناشی از خسارت وارد به بدن منصرف است. به بیان دیگر، دیه فقط خسارت بدنی به معنای خاص را پوشش می‌دهد و سایر زیان‌های مادی و معنوی ناشی از خسارت بدنی را شامل نمی‌شود^۱، بلکه جبران زیان‌های مالی و غیرمالی ناشی از آسیب بدنی تابع قواعد عمومی ضمان قهری است. در حقیقت، شارع مقدس با توجه به برابری و کرامت ذاتی انسان‌ها، برای از بین بردن نفس یا عضو یا منافع، خسارت مقطوع و برابر (دیه) تعیین کرده است. این دیدگاه از این حیث قابل تأیید است که نبود دست یا پا (یا سایر زیان‌های جسمانی) برای تمام افراد از این حیث که نقضی بر بدن آنها وارد شده، فارغ از هر شغل و مقامی که دارند، یکسان است. پس، طبیعی است که شارع مقدس برای جبران آن خسارت مقطوع تعیین کند. منتها از این حیث که دست یا پای هر فردی برای او کارایی خاصی داشته و در اثر قطع یا نقص آن، خسارت مادی یا معنوی به او وارد شده است، این زیان‌ها از عنوان خسارت بدنی (به معنای خاص) خارج است و تحت عنوان خسارت مادی یا معنوی باید به قابلیت مطالبه آن پرداخت. نقطه اشتراک آنها با خسارت بدنی تنها در این است که منشأ خسارت‌های مزبور، ورود خسارت مستقیم به بدن بوده است. این تحلیل، به‌صراحت از سوی برخی فقهای معاصر و حقوقدانان نیز پذیرفته شده (صانعی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲۲۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۱۶۶-۱۷۰؛ سراج، ۱۴۱۴ق: ۱۵۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ۳۶۵-۳۶۰ و ۳۳۲-۳۳۳؛ جواهرکلام، ۱۴۰۰ق: ۳۰۵ و ۲۶۷-۲۵۸؛ جواهرکلام، ۱۳۹۸: ۲۰۸ به بعد؛ و نیز ر.ک: کاظمی، ۱۳۹۵: ۶۵۵-۶۵۴) و از عبارات فقیهان امامیه که دیه را بدل نفس یا عضو دانسته‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵ق: ۲۹۱؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ۱۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق: ۲۳۰؛ جزیری و غروی، ۱۴۱۹ق: ۵۷۰، ۵۶۸، ۵۵۹ و ۵۴۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق: ۱۲۲؛ خویی، ۱۴۱۰ق: ۹۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ج ۳۹: ۴۵؛ خمینی، بی‌تا: ۵۵۳؛ خویی، ۱۴۲۲ق: ۲۲۹) نیز استنباط می‌شود. لغت‌دانان و فرهنگ‌نویسان هم این برداشت را تأیید کرده‌اند (فیومی، بی‌تا: ۶۵۴؛ ابوجیب، ۱۴۰۸ق: ۳۷۷؛ طریحی، ۱۴۱۶ق: ۴۳۳؛ مصطفوی، ۱۴۰۲ق: ۷۲).

به این ترتیب، حتی اگر گفته شود که ادله باب دیات در خصوص جبران زیان‌های مادی ناشی از صدمات بدنی ساکت است، این سکوت به‌سبب خارج بودن خسارت‌های مذکور از موضوع و فلسفه تشریح دیه بوده است و بدین‌علت، این سکوت یا اطلاق ادله دیه، مانع از مطالبه زیان‌های مذکور نمی‌شود، زیرا جبران زیان‌های یادشده تابع قواعد عام ضمان قهری است که در خصوص اموال گفته شده و در باب دیات نیازی به تکرار آنها نبوده است (در تأیید این استدلال، ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۱۴۸؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ۳۴۳، ۳۶۱ و ۳۶۵؛ کاظمی، ۱۳۹۵: ۶۷۵ و

۱. ماده ۱ قانون بیمه اجباری مصوب ۱۳۹۵ نیز دیه یا ارش را در برابر خسارت بدنی به معنای خاص یا صدمه به بدن قرار داده و نشان می‌دهد که در نظر قانونگذار نیز دیه برای جبران ضرر بدنی به معنای خاص وضع شده است.

۶۵۴-۶۵۶؛ جواهرکلام، ۱۳۹۸: ۲۰۳-۲۲۳؛ جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۲۸۰-۲۵۸). با روشن شدن هدف و فلسفه تشریح دیه و موضوع و قلمرو آن در فقه اسلامی، اینک باید به دنبال تفسیری بود که حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. را با نظام حقوق اسلام هماهنگ سازد.

۲.۳. تلاشی برای ارائه تفسیر تازه از تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری

چنانکه گذشت، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. در فرضی تعلق دیه، زیان دیده نمی‌تواند منافع ممکن‌الحصول ناشی از سلب قدرت کار کردن را مطالبه کند. این در حالی است که در قسمت موضوع و فلسفه تشریح دیه دیدیم که دیه صرفاً خسارت وارد به بدن را جبران می‌کند و به از دست دادن درآمد زیان دیده و سایر خسارت‌های مالی نظر ندارد. گفتنی است که حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ مورد انتقاد برخی حقوقدانان قرار گرفته (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۷: ۱۱۳؛ خدابخشی، ۱۳۹۸: ۳۳۶؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۴۷)، ولی تفسیری برای مقابله با این حکم ناعادلانه ارائه نشده است. حتی برخی محققان گفته‌اند: «با توجه به صراحت این ماده، مسیر نظام حقوقی مان برای جبران کامل زیان‌ها دشوارتر خواهد شد» (میرشکاری، ۱۳۹۷: ۱۵۴ و ۱۰۹).

با وجود این، باید تفسیر معقولی از این حکم غیرعادلانه و مغایر با مبانی فقهی و حقوقی ارائه داد و اجرای آن را برای مجریان قانون تسهیل بخشید. از این رو، در وهله نخست باید به مفهوم مخالف تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. متمسک شد و گفت: صرفاً جمع دیه و خسارت منافع ممکن‌الحصول منع شده است، ولی جمع سایر خسارت‌های مالی با دیه مجاز است. در حقیقت، از مفهوم مخالف تبصره یادشده چنین برمی‌آید که قانونگذار بین منافع ممکن‌الحصول (شامل سلب قدرت کار کردن و از دست دادن درآمد زیان دیده و افراد تحت تکفل وی) از یک طرف و سایر خسارت‌های مالی (مانند هزینه‌های معالجه و درمان، افزایش هزینه‌های زندگی زیان دیده و هزینه‌های تجهیز متوفی و کفن و دفن او) از طرف دیگر تفاوت گذاشته و تنها جمع دیه و منافع ممکن‌الحصول را منع کرده است. بنابراین، سایر خسارت‌های مالی ناشی از آسیب بدنی، به‌ویژه هزینه‌های پزشکی در کنار دیه قابل مطالبه خواهد بود، خواه زیان‌های مالی یادشده مازاد بر دیه باشد یا کمتر از آن، زیرا مقنن در مقام بیان بوده و جمع ضررهای مالی ناشی از خسارت بدنی (غیر از منافع ممکن‌الحصول) و دیه را منع نکرده است. این تفکیک، هرچند مبنای روشنی ندارد و قابل انتقاد می‌نماید، از این حیث که خسارت مالی محقق و قطعی را در کنار دیه قابل مطالبه می‌شمارد، قابل تأیید است. در مرحله بعد، به دلیل مغایرت حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. با منطبق حقوقی و مبانی فقهی، باید تفسیر مضیقی از آن به دست داد. بر این مبنا رویه قضایی می‌تواند این حکم را صرفاً در مورد دیه مقدر اعمال

کند و در تعیین دیه غیرمقدر یا ارش، خسارت منافع ممکن‌الحصول را نیز لحاظ کند.^۱ همچنین اگر کسی که اجیر دیگری است، دچار صدمه بدنی شود و مدتی نتواند کار کند، هرچند زیان‌دیده از عامل زیان دیه دریافت می‌کند، ولی کارفرما به دلیل عدم استفاده از کار اجیر خسارت می‌بیند.^۲ در این صورت، جبران نشدن خسارت کارفرما بدین دلیل که مجنی‌علیه دیه دریافت کرده است، منطقی نیست و نباید تبصره ۲ را شامل آن دانست.

با این حال، ایراد اساسی همچنان باقی است و آن اینکه چرا جمع منافع ممکن‌الحصول و دیه امکان‌پذیر نیست و آیا راهی برای تفسیر حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ وجود دارد که بتوان جبران این دسته از زیان‌ها را نیز در کنار دیه مجاز شمرد؟ به نظر می‌رسد از تحلیلی که برخی از فقهای معاصر درباره مطالبه زیان‌های مالی در کنار دیه ارائه داده‌اند، می‌توان برای تفسیر حکم مقرر در تبصره پیش‌گفته بهره برد. اینان گفته‌اند: «همه آنچه با این سکوت (سکوت روایات باب دیه) می‌توان اثبات کرد ضامن نبودن هزینه‌های رایج آن روزگار است که بسی کمتر از دیه معین‌شده در شرع بود، نه مانند هزینه‌های روزگار ما که بسیار بیشتر از دیه است» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳ق: ۳۶۲؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۱۶۸). در حقیقت، حتی اگر معتبره غیاث و نظریه امکان مطالبه تمام زیان‌های مالی در کنار دیه به هر دلیلی پذیرفته نشود، ادله باب دیات دلالتی بیش از این ندارد که خسارت‌های مالی ناشی از آسیب بدنی تنها در حد ابتدایی و ساده که در زمان صدر اسلام رایج بوده (مانند هزینه پانسمان و انتقال به درمانگاه یا مخارج ازکارافتادگی و نظایر آن به شکل معمول و متعارف)، مشمول دیه است و ضمن پرداخت دیه جبران می‌شود؛ ولی خسارت‌های مالی فراتر از آن (مثل هزینه جراحی‌های امروزی و از دست دادن درآمد ناشی از مشاغل تخصصی) ضمن دیه لحاظ نشده و جداگانه قابل مطالبه خواهد بود. به بیان دیگر، زیان‌های مالی ناشی از خسارت بدنی در حد معمول و به شکل ساده تحت مشمول دیه بوده و خسارت‌های فراتر از حد معمول و متعارف، در کنار دیه قابل مطالبه است، خواه زیان‌های مذکور مازاد بر دیه باشد یا کمتر از آن. در واقع، اگر بپذیریم که دیه نزد شارع مقدس خسارت‌های مالی را نیز پوشش می‌دهد، با توجه به اینکه هر حکمی، موضوعی دارد و موضوع هر حکمی در خود آن حکم لحاظ می‌شود و دامنه حکم را تعیین می‌کند، این نتیجه به دست می‌آید که شارع در زمان تشریح دیه، به موضوع ضرر در همان زمان تشریح توجه

۱. برخی فقها نیز گفته‌اند: برای تعیین حکومت یا ارش، می‌توان هزینه معالجه را نیز در نظر گرفت (آیت‌الله میرزا جواد تبریزی، استفتای مورخ ۱۳۷۵/۱۰/۲۲)؛ که از ملاک آن می‌توان برای در نظر گرفتن منافع ممکن‌الحصول هم استفاده کرد.

۲. به همین دلیل، فقهایی که زندانی کردن صنعتگر را ضمان‌آور نمی‌شمرند، زندانی کردن اجیر را سبب خسارت بر کارفرما دانسته و موجب مسئولیت شناخته‌اند (خمينی، بی‌تا: ۱۷۳ و ۱۷۴؛ اصفهانی، ۱۴۲۲ق: ۶۴۰-۶۳۹؛ گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ۴۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹ق: ۴۸-۴۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶ق: ۳۲۳؛ نیز ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹ق: ۱۷۴ که گفته‌اند: در این حالت، عامل زیان در برابر کارفرما مسئول بوده و کارفرما نیز در برابر زیان‌دیده، به این نحو که مزد مقرر او را بپردازد).

داشته و دیه را صرفاً برای جبران خسارت‌های بدنی و مخارج معمول معالجه در آن زمان و زیان ناشی از سلب قدرت کار کردن و از دست دادن درآمد رایج در همان موقع برقرار کرده و برای مجموع آنها دیه تعیین کرده است. به این ترتیب، می‌توان اطلاق حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ را بر این مبنا مقید کرد و گفت: اگر منافع ممکن‌الحصول (از دست دادن درآمد) ناشی از صدمات بدنی در زمان فعلی را با آنچه در زمان صدر اسلام رایج بوده، تطبیق دهیم، با توجه به آنکه در آن دوران کارها و مشاغل، بسیار ساده بوده و بدون دانش و مهارت علمی و تخصص ویژه‌ای انجام می‌گرفته و سطح درآمدها هم بسیار به هم نزدیک بوده، به این نتیجه می‌رسیم که حقوق ماهیانه یک کارگر ساده امروزی مشمول قانون کار با دستمزدی که در زمان تشریح دیه برای افراد لحاظ می‌شده، از نظر طبیعت کار و دانش مورد استفاده و میزان عرفی آن، مشابه‌اند و از این رو، از دست دادن منافع ممکن‌الحصول به این میزان مشمول دیه است و به حکم تبصره یادشده جدای از دیه قابل جبران نیست. ولی اگر زیان‌دیده دانش و مهارت خاصی داشته و حقوق بیشتری از این میزان دریافت می‌کرده، مقدار زائد مشمول دیه نیست و در کنار آن قابل مطالبه است (برای ملاحظه ضابطه ملموس‌تر، رک: جواهرکلام، ۱۳۹۸: ۲۴۴-۲۴۱؛ جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۳۱۷-۳۱۶ و ۳۰۳-۳۰۰). بر این اساس، می‌توان با اتکا به نظام فقهی و توجه به موضوع و هدف دیه، از ظاهر تبصره یادشده دست کشید و اطلاق آن را در زمینه عدم امکان جمع دیه و منافع ممکن‌الحصول، به از دست دادن درآمد ساده و معمول (حقوق ماهیانه یک کارگر ساده) مقید کرد، ولی درآمد افرادی که تخصص ویژه‌ای دارند، مانند پزشک، وکیل، ورزشکار، هنرمند و امثال آنها، به میزان زائد بر حقوق معمول و متعارف، از شمول تبصره یادشده خارج دانست و در کنار دیه قابل مطالبه شمرده.

۳. جمع دیه و زیان‌های معنوی

برای پاسخ به این پرسش که آیا جمع دیه و زیان‌های معنوی ناشی از خسارت بدنی امکان‌پذیر است یا خیر، پس از تبیین حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. و انتقادهای وارد بر آن، نظریه و تحلیل خود را در این باره ارائه می‌دهیم و در نهایت، به تفسیری تازه از حکم مقرر در تبصره یادشده خواهیم پرداخت.

۳.۱. رویکرد تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری و انتقاد از آن

تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. جمع دیه و خسارت معنوی را مجاز نشمرده است. بر این اساس، در مواردی که زیان‌دیده بابت صدمه جسمی مستحق دیه است، نمی‌تواند بابت همان آسیب، خسارت معنوی هم مطالبه کند. این حکم که به تبع ایراد فقهای محترم شورای نگهبان مقرر

شده، چنین تصور کرده است که دیه تمام خسارات معنوی ناشی از صدمه بدنی را جبران می‌کند و از این رو، در کنار دیه، زیان معنوی قابل مطالبه نخواهد بود (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۷ق: ۱۳۸-۱۳۵؛ گلپایگانی، ۱۴۰۹ق: ۲۶۹ و ۲۴۹؛ روحانی، ۱۳۹۲: ۳۱۷ و ۲۸۹-۲۸۸؛ تبریزی، بی تا: ۴۱۷؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۷: ۳۳۵-۳۳۷؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۶: ۱۸۳؛ سلطانی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۹۴، ۱۹۷-۱۹۸، ۳۲۵ و ۳۳۹؛ بایابی، ۱۳۸۹: ۲۸ و ۱۳-۱۰؛ کاظمی، ۱۳۹۵: ۶۷۶-۶۵۴؛ ابوهیف، ۱۳۹۳: ۱۴۱؛ فتحی بهنسی، ۱۴۰۳ق: ۴۸). این دیدگاه از سوی رویه قضایی ما در برخی آرای صادرشده اخیر نیز اعمال شده است. برای نمونه، دادنامه شماره ۹۳۰۷۳۶ صادره از شعبه یک دادگاه عمومی حقوقی تهران موضوع پرونده کلاسه ۸۹۰۸۱۳ پس از بیان اینکه «بند ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری جدید... مطالبه خسارت معنوی را مشمول دیه ندانسته است»، نتیجه گرفته است «که از نظر دادگاه، دیه و ارش، خسارت معنوی را هم در برمی‌گیرد» و از این رو، مطالبه خسارت معنوی در کنار دیه را نپذیرفته است (نقل از: میرشکاری، ۱۳۹۷: ۱۱۴-۱۰۹).

با وجود این، حکم پیش‌گفته مبنی بر عدم قابلیت جمع دیه و خسارت‌های معنوی از جهات مختلف ایراد دارد: ۱. همچنان‌که ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. تصریح کرده است، جبران خسارت معنوی ممکن است از طریق غیرمالی صورت گیرد. در این صورت، پرداخت دیه و جبران غیرمالی خسارت معنوی (مانند الزام به عذرخواهی) قابل جمع هستند و این حکم مغایرتی با شرع مقدس ندارد؛ ۲. ممکن است شخصی که دچار زیان معنوی شده است، همان دریافت‌کننده دیه نباشد. برای نمونه، ممکن است وارثی به دلیلی ممنوع از ارث دیه باشد و در اثر فوت مورث خود دچار زیان معنوی شود. در این فرض، وارث مزبور که دیه دریافت نکرده است، چرا باید از جبران ضرر معنوی محروم بماند؟؛ ۳. چنانکه در قسمت موضوع و قلمرو دیه و فلسفه تشریح آن دیدیم، دیه صرفاً برای جبران اتلاف نفس یا عضو یا منافع اعضا مقرر شده است و ارتباطی به زیان‌های مالی و معنوی ناشی از آسیب بدنی ندارد. بنابراین، این حکم که در فرض تعیین دیه، هیچ خسارت معنوی قابل مطالبه نیست، برخلاف هدف و موضوع دیه است و قابل انتقاد می‌نماید؛ به‌ویژه در مواردی که خسارت معنوی ناشی از صدمه بدنی به شکل اختلال‌های روانی، جنون، فشارهای شدید عصبی، بر هم خوردن شدید تعادل و زیبایی زیان‌دیده (مانند اسیدپاشی بر صورت او)، اختلال شدید در خواب و نظایر آن رخ می‌نماید، محروم کردن زیان‌دیده از جبران خسارت معنوی، بدین بهانه که وی دیه دریافت کرده است، منطقی نیست و با مبانی ضمان قهری و اصول حاکم بر جبران خسارت مطابقت ندارد.

۳.۲. تحلیل منتخب در زمینه جمع دیه و خسارت‌های معنوی

ممکن است از آنچه گفته شد، این نتیجه از حیث تحلیلی به‌دست آید که دیه هیچ‌یک از زیان‌های معنوی را جبران نمی‌کند و از این رو، زیان‌دیده باید بتواند افزون‌بر دیه، تمام خسارت‌های معنوی ناشی از آسیب بدنی را هم دریافت کند (در تأیید این دیدگاه، رک: سراج، ۱۴۱۴ق:

۱۵۸؛ صناعی، ۱۳۸۴: ۲۲۸؛ صناعی، ۱۳۸۸: ۲۸۲ و ۲۷۵-۲۷۳). با وجود این، نظریه مطالبه تمام خسارت‌های معنوی ناشی از صدمه بدنی در کنار دیه قابل انتقاد می‌نماید، زیرا اصولاً در هر صدمه بدنی، زیان‌دیده تا حدی متحمل درد جسمی یا رنج روحی یا نقص در زیبایی و امثال آنها می‌شود. برای نمونه، کسی که در اثر تقصیر دیگری، دست خود را از دست داده، تا مدت‌ها ممکن است در دست خود احساس درد کند؛ یا کسی که استخوان پایش در حادثه رانندگی شکسته یا دچار معلولیت شده، در مدت زمان زیادی دچار درد جسمی و رنج روحی می‌شود؛ یا کسی که چشمش در اثر فعل دیگری نابینا شده، نقص در زیبایی او همواره نمایان است و موجب زیان معنوی وی می‌شود. اما در فقه اسلام در تمام این موارد، صرفاً دیه تعیین شده و خسارت معنوی جدای از دیه قابل جبران شناخته نشده است. در حقیقت، این قسم از خسارت‌های معنوی در زمان تشریح دیه نیز وجود داشته و شارع افزون‌بر دیه، حکم به پرداخت مبلغ اضافه‌ای برای جبران آنها نکرده است. بنابراین، بی‌تردید حداقل بخشی از زیان‌های معنوی مانند تحمل درد و رنج ناشی از نقص عضو ضمن پرداخت دیه جبران می‌شود. همچنین اساساً کارکرد نهاد دیه، تعیین مبلغ مقطوع برای جبران این قسم از خسارات (در کنار نقص یا تلف عضو یا نفس) بوده تا قضات و محاکم از پیچیدگی‌هایی تعیین و ارزیابی میزان خسارت وارده رهایی یابند (برای مشاهده تحلیل مخالف و دیدگاه فقها، دکترین حقوقی و رویه قضایی در تأیید آن، رک: جواهرکلام، ۱۳۹۸: ۲۴۱-۲۲۳ و ۲۱۱-۲۰۳؛ جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۳۰۰-۲۸۰ و ۲۶۷-۲۵۸). بنابراین، تمام بحث در این است که دیه کدام‌یک از خسارت‌های معنوی را جبران نمی‌کند و می‌توان در کنار دیه، خسارت‌های غیرمالی مذکور را نیز دریافت کرد؛ وگرنه تردید نباید کرد که پاره‌ای از خسارت‌های معنوی تحت شمول دیه است و ضمن آن جبران می‌شود.

در این زمینه، به‌نظر می‌رسد زیان‌های معنوی معمول و متعارف ضمن پرداخت دیه جبران می‌شود و در کنار دیه قابلیت مطالبه ندارد، ولی خسارت‌های معنوی غیرمعمول علاوه‌بر دیه قابل مطالبه خواهد بود. در حقیقت، چنانکه دیدیم، دیه در حقوق اسلام صرفاً برای جبران خسارت وارد به بدن یعنی اتلاف نفس یا عضو یا منافع مقرر شده است و به جبران سایر خسارات نظر ندارد. از این‌رو، زیان‌های معنوی مشمول دیه نیست، مگر آن بخش که مربوط به تحمل درد و رنج معمول و آسیب زیبایی در حد متعارف است که به ملازمه با پرداخت دیه جبران می‌شود. به‌عبارت دیگر، خسارت بدنی به‌طور طبیعی و به ملازمه، زیان‌دیده را تا حد معمول دچار درد جسمی و رنج روحی و نقص زیبایی می‌کند. این‌گونه زیان‌های غیرمالی جزئی از دیه است و ضمن آن جبران می‌شود؛ ولی خسارت‌های معنوی غیرمتعارف و شدید که در پی آسیب بدنی ایجاد می‌شود، به‌ویژه اختلال‌های روانی و افسردگی‌ها و اضطراب‌های شدید و فشارهای عصبی غیرمعمول و به‌هم خوردن خواب و تعادل بدن به‌نحو غیرعادی،

تحت شمول دیه نیست و جداگانه و در عرض دیه قابل جبران است (برای بحث مفصل‌تر و معیار ارائه شده، ر.ک: جواهرکلام، ۱۳۹۸: ۲۴۶-۲۴۱؛ جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۳۱۹-۳۱۸ و ۳۰۵-۳۰۰). اگر بخواهیم ضابطه ملموس‌تر و عینی‌تر در این زمینه به دست دهیم، به نظر می‌رسد بهترین معیار مراجعه به کارشناس متخصص (پزشکی قانونی) است تا تعیین کند که در هر مورد، خسارت معنوی زیان‌دیده در حد معمول است یا فراتر از آن. به عبارت دیگر، پزشک یا گروه پزشکی متخصص در هر مورد باید ببیند که آیا میزان زیان معنوی که بر فرد وارد شده و مقدار درد و رنج و نقص زیبایی که او متحمل شده، نسبت به موارد مشابه، در هر صدمه بدنی وجود دارد و معمول و متداول است یا غیرمعمول و فراتر از حد متعارف. اگر میزان خسارت معنوی وارد شده غیرمعمول باشد، باید حکم به جبران زیان مذکور در کنار دیه کرد. به این ترتیب، آنچه مانع از مطالبه خسارت معنوی ناشی از صدمات بدنی از سوی زیان‌دیده می‌شود، «مانع بودن ادله دیات نسبت به زیان‌های معنوی» نیست؛ بلکه قاعده «منع جبران مجدد خسارت» است؛ بدین معنا که قاعده «هیچ خسارتی را نمی‌توان دو بار جبران کرد» درباره زیان‌های معنوی ناشی از خسارت بدنی حکمفرماست و در هر مورد براساس قاعده پیش‌گفته باید دید که آیا خسارت مزبور در ضمن دیه جبران شده است یا خیر. حال، باید به تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. برگشت و دید که آیا راهی وجود دارد که جمع دیه و زیان‌های معنوی با وجود حکم مقرر در تبصره یادشده تجویز شود؟

۳.۳. تلاشی برای ارائه تفسیر تازه از تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری

ظاهر حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. که امکان جمع دیه و خسارت‌های معنوی در خسارت بدنی را نفی می‌کند، اطلاق دارد و از آن برمی‌آید که در فرض استحقاق زیان‌دیده به مطالبه دیه، او نمی‌تواند هیچ‌یک از اقسام ضررهای معنوی را مطالبه کند. این حکم برخلاف تحلیلی است که درباره موضوع و فلسفه دیه و نیز جمع دیه و خسارت‌های معنوی براساس مبانی فقهی و حقوقی ارائه شد. از این رو، برای هماهنگ ساختن ظاهر این ماده با مبانی فقهی و حقوقی، می‌توان گفت که مراد قانونگذار از عدم امکان جمع بین دیه و زیان معنوی در خسارت بدنی، خسارت‌های معنوی معمول و عادی است که به ملازمه در هر صدمه بدنی وجود دارد، مانند تحمل درد و رنج یا نقص در زیبایی به شکل معمول. اما اگر خسارت معنوی وارد شده از حد معمول فراتر رفت و به ملازمه نتوان آن را در ضمن دیه اخذ کرد، مانند از دست دادن زیبایی صورت در اثر اسیدپاشی، و نیز خسارت‌های معنوی به شکل جنون، از دست دادن عقل، اختلال‌های روحی، افسردگی‌ها و اضطراب‌های مزمن، بر هم خوردن شدید

تعادل بدن و نظایر آن، پرداخت دیه مانع از مطالبه خسارت‌های معنوی مزبور نمی‌شود. معیار معمول بودن یا غیرمعمول بودن زیان معنوی وارد شده نیز عرف پزشکی است که در نتیجه مقایسه با موارد مشابه به دست می‌آید. در هر حال، تبصره ۲ ماده ۱۴ صرفاً جمع بین دیه و خسارت معنوی (به شرح پیش‌گفته) را نپذیرفته است و از مفهوم مخالف آن برمی‌آید که در قصاص (قتل یا جرح عمدی) و حدود (مانند حد قذف)، امکان مطالبه خسارت معنوی وجود دارد. همچنین، تبصره ۲ ماده ۱۴ ناظر به جمع دیه و جبران مالی خسارت معنوی است و جبران غیرمالی خسارت معنوی در کنار دیه امکان‌پذیر است.

۴. عدم امکان مطالبه خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول در تعزیرات منصوص

پس از تعریف و مصادیق تعزیرات منصوص شرعی، امکان جمع انواع خسارت‌ها با تعزیرات منصوص، با رویکرد انتقادی بر تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک.، مطرح خواهد شد.

۴.۱. مفهوم و مصادیق تعزیرات منصوص شرعی

تعریف و مصادیق تعزیرات منصوص شرعی ابهام دارد و اختلاف نظر در این زمینه مشهود است (ر.ک: فتحی، ۱۳۹۳: ۱۵۰-۱۴۴). در یک تعریف، تعزیرات منصوص در برابر تعزیرات حکومتی قرار دارد و در موارد ارتکاب محرمات شرعی اعمال می‌شود (ماده ۱۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲). در تعریف دیگر، تعزیرات منصوص شرعی صرفاً در مواردی به کار می‌رود که نوع و مقدار مجازات برای ارتکاب اعمال مشخص در شرع مقدس اسلام معین شده است (تبصره ۲ ماده ۱۱۵ ق.م.ا. ۱۳۹۲). مطابق این تعریف، چنانچه در ادله شرعی برای ارتکاب عملی تعزیر پیش‌بینی شده باشد، ولی نوع و میزان آن مشخص نباشد، از مصادیق تعزیرات منصوص نیست. به نظر می‌رسد مراد تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. از تعزیرات منصوص شرعی، همین قسم اخیر باشد.

مهم‌ترین مصادیقی که برای تعزیرات منصوص شرعی در فقه به صورت پراکنده ذکر شده، عبارت‌اند از: قرار گرفتن دو مرد برهنه در زیر یک پوشش، مجامعت با زوجه در روزه ماه رمضان، شراب خوردن توسط طفل یا دیوانه، قرار گرفتن زن و مرد بیگانه زیر یک پوشش به صورت عریان، فروش شراب بدون حلال شمردن آن، جمع شدن با حیوانات، تعزیر ممسک (مجازات فردی که دیگری را نگه داشته تا شخص ثالثی او را به قتل برساند)، دیدبان در قتل، تعزیر کسی که با انگشت خود بکارت دختری را زایل کند، یا تعزیر شخصی که نبش قبر

می‌کند (ر.ک: فتحی، ۱۳۹۳: ۱۴۸-۱۴۴؛ جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۳۰۷-۳۰۶).

۴.۲. جمع تعزیرات منصوص شرعی و خسارات

تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. در حکمی جدید، خسارت معنوی و خسارت منافع ممکن‌الحصول را در تعزیرات منصوص قابل مطالبه ندانسته است. به عبارت دیگر، اگر در مورد جرمی که مستوجب تعزیر منصوص شرعی است، زیانی واقع شود، خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول در این زمینه قابل مطالبه نخواهد بود. این حکم که به دلیل ایراد شورای محترم نگهبان چنین تنظیم و انشا شده است، مبتنی بر این پیش‌فرض بوده که در صورت اجرای تعزیرات منصوص، خسارت زیان‌دیده هم جبران می‌شود. با وجود این، حکم مذکور قابل انتقاد است، زیرا تعزیرات منصوص صرفاً از حیث جنبه کیفری ارتکاب عمل مجرمانه و به عنوان مجازات مرتکب اجرا می‌شود و ارتباطی به خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول که ناظر بر جبران خسارت وارده بر زیان‌دیده (یا مجنی‌علیه) است، ندارد. در حقیقت، تبصره پیش‌گفته بین مسئولیت کیفری و مدنی خلط کرده است. البته دقت در مصادیق تعزیرات منصوص، نشان می‌دهد که مطالبه خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول در غالب مصادیق پیش‌گفته منتفی است. با وجود این، در برخی مصادیق آن، مثل تعزیر ممسک و دیدبان در قتل، یا تعزیر کسی که با انگشتش بکارت دختری را زایل کرده، یا تعزیر شخصی که نیش قبر کرده، مطالبه خسارت معنوی (مانند زیان ناشی از لطمه به عواطف و احساسات یا از دست دادن عزیزان) یا منافع ممکن‌الحصول (مانند از دست دادن درآمد افراد تحت تکفل مقتول) در این موارد قابل طرح است و جبران آنها در کنار تعزیر منصوص منطقی می‌نماید. بنابراین، عدم امکان مطالبه زیان معنوی و منافع ممکن‌الحصول در تعزیرات منصوص فاقد مبنا و توجیه‌ناپذیر است و اصلاح این حکم به منظور حمایت از زیان‌دیدگان و اجرای اصل جبران کامل خسارت وارده ضرورت دارد.

به هر حال، از مفهوم مخالف تبصره ۲ ماده ۱۴ چنین برمی‌آید که در جرائم مستوجب تعزیرات غیرمنصوص و نیز در حدود و قصاص، مطالبه خسارت معنوی و خسارت منافع ممکن‌الحصول امکان‌پذیر است. برای نمونه، اگر فردی دیگری را قذف کند و مقذوف خواهان اجرای حد باشد، می‌تواند خسارت معنوی وارد بر خود را نیز بخواهد. همچنین اگر فردی مرتکب قتل نفس یا قطع عضو دیگری به صورت عمدی شود، وارث مقتول یا خود مجنی‌علیه حسب مورد می‌تواند افزون‌بر قصاص نفس یا عضو، خسارت از دست دادن درآمد (منافع ممکن‌الحصول) را نیز مطالبه کند. این تفسیر به‌ویژه در زمینه جمع قصاص و خسارت کمال اهمیت را دارد، زیرا پیش از وضع این تبصره، چنین برداشت می‌شد که در جنایات عمدی، تنها ضمانت اجرای موجود، قصاص مرتکب است و جمع قصاص و دیه و نیز جمع قصاص و

خسارت امکان ندارد (برای امکان جمع قصاص و دیه در جنایات عمدی، رک: جواهرکلام، ۱۳۹۸: ۲۵۲-۲۴۸؛ جواهرکلام، ۱۴۰۰: ۳۱۲-۳۰۸).

نتیجه

دقت در ادله باب دیات (به‌ویژه معتبره غیاث و نیز آیه شریفه کرّمنا بنی آدم) و اقوال فقها که دیه را بدل نفس یا عضو دانسته‌اند و به‌خصوص فتاوی صریح پاره‌ای فقهای معاصر امامیه و اهل سنت، و نیز تساوی و برابری ذاتی خون افراد فارغ از موقعیت اجتماعی و مهارت‌ها و تحصیلات و سن آنها، نمایانگر آن است که دیه در نظام حقوق اسلام صرفاً برای جبران اتلاف نفس یا عضو یا منافع تشریح شده و به زیان‌های مادی و معنوی ناشی از خسارت بدنی نظر ندارد. از این‌رو، زیان‌های مالی ناشی از آسیب بدنی در کنار دیه و براساس قواعد عمومی ضمان قهری قابل مطالبه است، خواه میزان آن از دیه کمتر باشد یا بیشتر. حتی اگر این نظر هم پذیرفته نشود، نهایت دلالتی که ادله باب دیات دارد، آن است که صرفاً زیان‌های مالی معمول و متداول در زمان صدر اسلام (مانند هزینه‌های معالجه به شکل ابتدایی و ساده و درآمد کارگر معمولی) در دیه لحاظ شده و فراتر از آن مانند هزینه‌های جراحی و پیچیده‌امروزی از شمول دیه خارج است و به‌طور مستقل قابل جبران خواهد بود. زیان‌های معنوی ناشی از خسارت بدنی در حد معمول مانند تحمل درد و رنج یا نقص در زیبایی به شکل معمول و متعارف، به ملازمه با پرداخت دیه جبران می‌شوند؛ ولی چنانچه خسارت‌های مزبور از حد معمول بگذرد، به‌ویژه اگر به حد اختلال‌های عصبی و روانی یا استرس‌ها و افسردگی‌ها و اضطراب‌های حاد و برهم خوردن شدید تعادل بدن و امثال آنها برسد، جداگانه و در کنار دیه قابل جبران‌اند؛ هرچند زیان‌های مزبور از مقدار دیه کمتر باشند.

بر این اساس، تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. که در فرض استحقاق دیه و اجرای تعزیرات منصوص شرعی، مطالبه خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول را ممنوع کرده، قابل انتقاد است؛ هرچند از مفهوم مخالف آن فهمیده می‌شود که خسارت‌های مالی ناشی از آسیب بدنی (به‌جز منافع ممکن‌الحصول) در کنار دیه قابل جبران خواهد بود، که این حکم تحول مهمی در زمینه جمع دیه و خسارت به‌شمار می‌آید. برای کاستن از نقص حکم مقرر در تبصره یادشده و انطباق آن با مبانی فقهی و حقوقی، می‌توان گفت که مراد قانونگذار صرفاً زیان‌های معنوی در حد متداول و معمول (به تشخیص پزشکی قانونی) و نیز منافع ممکن‌الحصول به شکل معمول و متعارف (مانند از دست دادن درآمد یک کارگر ساده مشمول قانون کار) است که در ضمن دیه جبران می‌شود و قابلیت مطالبه مستقل ندارد، ولی هرگاه زیان‌های مزبور از حد معمول بگذرد، مشمول دیه نیست و جداگانه قابل جبران خواهد بود. همچنین، عدم امکان مطالبه دیه

و منافع ممکن‌الحصول در تعزیرات منصوص شرعی مبنایی منطقی و توجیه عقلایی ندارد. از این رو، اصلاح تبصره ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک. براساس آنچه گفته شد، به قانونگذار پیشنهاد می‌شود.

بیانیه نبود تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که تعارض منافع وجود ندارد و تمام مسائل اخلاق در پژوهش را شامل پرهیز از دزدی ادبی، انتشار و یا ارسال بیش از یک بار مقاله، تکرار پژوهش دیگران، داده‌سازی یا جعل داده‌ها، منبع‌سازی و جعل منابع، رضایت ناآگاهانه سوژه یا پژوهش‌شونده، سوءرفتار و غیره، به‌طور کامل رعایت کرده‌اند.

منابع

۱. ابوجیب، سعدی (۱۴۰۸ق). *القاموس الفقہی*، ج دوم، دمشق: دارالفکر.
۲. ابوهیف، علی‌صادق (۱۹۳۲). *الدیة فی الشریعة و تطبیقاتها فی قوانین و عادات مصر الحدیثه*، قاهره: بی‌نا.
۳. اصفهانی، محمدباقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول*، ج ۲۴، دوم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۴. _____ (۱۴۰۶ق). *ملاذ الأخیار*، ج ۱۴ و ۱۶، ج اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).
۵. اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۴۲۲ق). *وسیلة النجاة* (با حواشی امام خمینی)، قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. امامی، سید حسن (۱۳۸۵). *حقوق مدنی*، ج ۱، ج بیست‌وششم، تهران: اسلامیة.
۷. بابایی، ایرج (۱۳۸۹). «جبران خسارات ناشی از صدمات بدنی در حقوق مسئولیت مدنی ایران»، *پژوهش حقوق و سیاست*، ش ۲۸، ص ۳۰-۱۰. قابل دسترسی در: <http://ensani.ir/file/download/article/20120329105136-2096-60.pdf> (۲۰ دی ۱۴۰۰).
۸. تیریزی، جواد (بی‌تا). *استفتاءات جدید*، ج ۲، ج اول، قم: بی‌نا.
۹. جزیری، عبدالرحمن؛ سید محمد غروی؛ یاسر مازح (۱۴۱۹ق). *الفتحة علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البیت (ع)*، ج ۵، ج اول، بیروت: دارالتقلین.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۳، تهران: گنج دانش.
۱۱. جمعی از پژوهشگران، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی (۱۴۲۳ق). *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البیت (ع)*، ج ۱۰، ج اول، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
۱۲. جواهرکلام، محمدهادی (۱۳۹۸). *مبانی جبران خسارت‌های بدنی*، رساله دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، با راهنمایی استاد دکتر عباس کریمی.
۱۳. _____ (۱۴۰۰). *مبانی و اصول جبران خسارت بدنی*، ج اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۴. حسینی مراغی، عبدالفتاح (۱۴۱۸ق). *العناوین الفقہیة*، ج ۲، ج اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۵. خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیلة*، ج ۲، ج اول، قم: دارالعلم.
۱۶. خوانساری، موسی (۱۳۷۳). *رسالة فی قاعلة نفی الضرر، ضمیمه کتاب منیة الطالب (میرزای نائینی)*، تهران: المكتبة المحمدیة.
۱۷. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *تکملة المنهاج*، ج بیست‌وهشتم، قم: مدینه‌العلم.
۱۸. _____ (۱۴۲۲ق). *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۲، ج اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).
۱۹. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۸). *حقوق دعاوی*، ج ۷: تحلیل‌ها و آرای قضایی، ج اول، تهران: سهامی انتشار.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*، ج اول، لبنان - سوریه، دارالعلم - دار الشامیة.
۲۱. روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق (ع)*، ج ۱۸ و ۲۶، ج اول، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق (ع).

۲۲. _____ (۱۳۹۲). مجموعه استفتائات حقوقی و قضایی، به کوشش: سید محمود خسروشاهی، ج اول، قم: کلبه شروق.
۲۳. سراج، محمد احمد (۱۴۱۴ق). *ضمان العدوان فی فقه الإسلامی*، بیروت: مؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر.
۲۴. سلطانی نژاد، هدایت‌الله (۱۳۸۰). *مسئولیت مدنی: خسارت معنوی*، ج اول، تهران: نور الثقلین.
۲۵. شفیعی سروسستانی، ابراهیم؛ محمدکاظم رحمان ستایش؛ جلال‌الدین قیاسی (۱۳۷۶). *قانون دیات و مقتضیات زمان*، ج اول، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
۲۶. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۷ق). *جامع الأحکام*، ج ۲، ج چهارم، قم: انتشارات حضرت معصومه (س).
۲۷. _____ (۱۴۱۶ق). *هدایة العباد*، ج ۲، ج اول، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۸. صانعی، یوسف (۱۳۸۸). *استفتائات قضایی، جلد یکم: کلیات قضا - جزائیات*، قم: پرتو خورشید.
۲۹. _____ (۱۳۸۴). *استفتائات قضایی*، ج ۲، ج دوم، تهران: میزان.
۳۰. صفایی، سید حسین؛ حبیب‌الله رحیمی (۱۳۹۶). *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*، ج دهم، تهران: سمت.
۳۱. _____ (۱۳۹۷). *مسئولیت مدنی تطبیقی*، ج اول، تهران: شهر دانش.
۳۲. طباطبایی حکیم، سید محمدسعید (۱۴۲۷ق). *مسائل معاصره فی فقه القضاء*، ج دوم، نجف اشرف: دارالهلال.
۳۳. _____ (۱۴۱۵ق). *منهاج الصالحین*، ج ۳، ج اول، بیروت: دارالصفوة.
۳۴. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*، ج ۱، ج سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۳۵. طوسی، محمد، (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*، ج ۱۰، ج چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۳۶. عاملی (حر)، محمد (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*، ج ۲۹، ج اول، قم: آل‌البیت (ع).
۳۷. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة*، ج ۱۰، ج اول، قم: داوری.
۳۸. فاضل لنگرانی، محمد (۱۴۲۹ق). *تفصیل الشریعة - الغصب*، ج اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۳۹. فتحی، حجت‌الله (۱۳۹۳). «تأملی بر ایرادهای شورای نگهبان بر لایحه قانون مجازات اسلامی»، *مجله فقه اهل‌بیت (ع)*، ش ۷۹.
۴۰. فتحی بهنسی، احمد (۱۴۰۳ق). *العقوبه فی فقه الإسلامی*، بیروت: دارالرائد العربی.
۴۱. فیومی، احمد (بی‌تا). *المصباح المنیر*، ج ۲، ج اول، قم: دارالرضی.
۴۲. کلینی، محمد (۱۴۲۹). *الکافی*، ج ۱۴، ج اول، قم: دارالحدیث.
۴۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *الزامهای خارج از قرارداد*، ج ۱، ج هفتم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۴. کاظمی، محمود (۱۳۹۵). «شیوه جبران زیان‌های جسمانی در حقوق اسلام و نظام‌های حقوقی جدید»، *مندرج در: حقوق؛ جانمایه بقای اجتماع*، جمعی از نویسندگان به کوشش امیرحسین رنجبریان، ج دوم، تهران: سمت.
۴۵. گرجی، ابوالقاسم؛ روشنعلی شکاری؛ حسین فریار؛ محسن صفری (۱۳۸۰). *دیات*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴۶. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹ق). *مجمع المسائل*، ج ۳، ج دوم، قم: دارالقرآن الکریم.
۴۷. _____ (۱۴۱۳ق). *هدایة العباد*، ج ۲، ج اول، قم: دارالقرآن الکریم.
۴۸. _____ (۱۴۱۲ق). *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، ج ۱، ج اول، قم: دارالقرآن الکریم.
۴۹. مدنی تبریزی، سید یوسف (۱۴۱۶ق). *المسائل المستحثة*، ج چهارم، قم: دهاقانی.
۵۰. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۱۳، تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
۵۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱ق). *القواعد الفقهیة*، ج ۱، ج سوم، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (ع).
۵۲. میرشکاری، عباس (۱۳۹۷). *رسالة عملی در مسئولیت مدنی*، ج دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵۳. نجفی، شیخ محمدحسن (۱۴۰۴ق). *جواهر الکلام*، ج ۳۹ و ۴۳، ج هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۹ق). *بایسته‌های فقه جزا*، ج اول، تهران: میزان.
۵۵. _____ (۱۴۲۳ق). *قراءات فقهیة معاصره*، ج ۲، ج اول، قم: مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).



Research Paper

A Critical Analysis to Note Two of Articles 14 of the Criminal Procedure Code of 1392 SH: and Civil Compatibility of Blood Money Damages

Abbas Karimi*

*Professor, Department of Private and Islamic Law, University of Tehran,
Tehran, Iran*

Hassan Badini

*Associate Professor, Department of Private and Islamic Law, University
of Tehran, Tehran, Iran*

Mohammad Hadi Javaherkalam

*Assistant Professor, Department of Private Law, Allameh Tabataba'i
University, Tehran, Iran*

Abstract

This article provides a critical analysis of Note 2 of Article 14 of the Iranian *Code of Criminal Procedure*, adopted in 1392 SH/ 2014 CE, which vindicates the victim's right to both *blood money (diya)* and civil compensation. The purpose of this study is to determine the scope of the above-mentioned Article and of the legality of the claim to financial and non-financial damages resulting from bodily injuries on top of the blood money. The research method is descriptive-analytical, and the data was collected in library method, with emphasis on the analysis and interpretation of legal texts, Islamic legal views and the opinions of legal scholars.

The answer to the question of whether the victim in bodily injuries can claim, in addition to blood money, the financial and non-financial damages stemmed from physical injuries or he is only entitled to receive blood money and is deprived of the right to receive any other type of damages depends, to some extent, on the rationale behind the blood money rule and on its subject and territory. It is, however, controversial among Islamic jurists, *Imamis* and *Sunnis* alike, Iranian Judicial opinions, and in the legal literature of Iran and other Islamic countries what kind of damages *diya* is intended to cover and whether or not it is compatible with financial and non-financial damages. In

* Corresponding Author
Received: 13 March 2019 , Accepted: 18 September 2021

Email: Abkarimi@ut.ac.ir
© University of Tehran

fact, the divergence over this issue in Iran, like some other Islamic countries, have reached its peak in recent years.

Nevertheless, a closer examination of the sources from which the blood money rule is derived, in particular the authentic tradition (*hadith*) of *Ghiyath*, the Qur'anic verse "We have given dignity to human beings" (17-70), the Islamic jurists' opinions holding blood money as an indemnity for a human being's soul or member (especially some explicit rulings by contemporary *Imami* and *Sunni* jurists), as well as the inherent equality of the value of people's lives and bodies regardless of their social statuses, skills, education, and ages, indicate that blood money in the Islamic legal system is merely to compensate for the loss of life, organs, or their abilities and has nothing to do with material and spiritual damage caused by personal injury.

Hence, the *financial losses* resulting from bodily harm can be claimed in addition to the blood money and according to the general rules of civil liability, regardless of whether their amount is less or more than the blood money. Even if this view is not accepted, the sources on which the blood money rule is premised do not imply more than that the financial losses that were used to commonly result from personal injury in the early days of Islam, such as the costs of basic and simple treatment and the lost income, only to the extent of the average income of an ordinary worker, are included in the blood money. Damages beyond that, like the costs of today's complex surgeries are thus not covered by blood money and should be compensated independently.

Also, *spiritual damages* caused by physical injuries can be claimed independently of the blood money according to some Islamic jurists and legal authors, and based on the history of this rule and traditions pertaining to it. But even if this view is not accepted, although it is arguable that non-financial damages ordinarily caused by bodily harm, such as enduring pain or suffering or beauty defects within the reasonable limits, are included in the blood money and are compensated by paying the blood money, these damages should be compensated separately and in addition to the blood money if they exceed ordinary levels, especially if they reach the level of neurological and mental disorders, acute distress, depression, anxiety, severe physiological imbalance etc., even if the extent of loss is less than that blood money covers.

Accordingly, Note 2 of Article 14 of the *Code of Criminal Procedure*, which prohibits claiming spiritual damages and possible lost profits (deprivation of the power to work) where blood money is payable or punishments stipulated in the sources (*ta'zirat mansus*) are to be inflicted will be objected in this article. The Note implies, on the other hand, that financial damages caused by personal injuries (except for the lost profits) will be compensable in addition to *diya* (blood money), which is an important evolution in the legal regime governing the collection of blood money and damages. In order to remedy the shortcomings of the rule stipulated in Note 2 and bring it in line with principles of Islamic law and national legislative system, the Note can be taken to include only spiritual damages within the ordinary extent (which is to be determined by forensic

experts) as well as lost possible profits in the reasonable sense (such as the loss of the wages of an unskilled worker subject to the *Labor Code*), which is covered by *diya* (blood money) and thus cannot be claimed in addition to it. However, if the said damages exceed the usual limits, they are not incorporated in the blood money and can be claimed separately. Also, the impossibility of receiving blood money and the lost profits in crimes with stipulated punishments has no logical justifications or rational bases. Therefore, this study suggests the necessity of amending Note 2 of Article 14 of the *Code of Criminal Procedure* based on the arguments here outlined.

Key words: Compatibility of Blood Money and Civil Damages, Personal injury (Physical Damage), Material Damage (Financial Loss), Spiritual Damage (Non-Financial Loss), Blood Money (*Diya*).

Declaration of conflicting interests

The authors declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship, and/or publication of this article.

Funding

The authors received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0002-8130-8239>



This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC-BY) license.